

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۱، پیاپی ۸ (بهار و تابستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۶۵ - ۹۸

بررسی و تحلیل کارکردهای مشترک دوگان‌سازی در چند زبان و گویش رایج در ایران

رضا امینی^{*۱}

۱. استادیار زبان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

چکیده

در این پژوهش فرایند دوگان‌سازی بر پایه داده‌های چند زبان و گویش رایج در ایران (و همچنین به اقتضای تحلیل‌ها و بحث‌های مقاله، شماری از زبان‌های خارج از ایران) در چارچوب دیدگاه‌های اینکلاس و زول (۲۰۰۵) بررسی و تحلیل می‌شوند. هدف اصلی پژوهش، پاسخ‌دادن به این دو پرسش است: ۱. کارکردهای اصلی دوگان‌سازی در زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران، کدام هستند؟ ۲. چه تبیینی می‌توان برای کارکردهای مشترک دوگان‌سازی در زبان‌های مختلف ارائه کرد؟ با هدف پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها، پس از طرح مسئله و بیان روش‌شناسی پژوهش، نخست پژوهش‌های پیشین مرور، سپس داده‌های پژوهش بررسی و تحلیل و سرانجام مجموعه‌ای از بحث‌ها و نتیجه‌گیری‌ها در پیوند با تحلیل‌های مقاله ارائه می‌شوند. تحلیل‌ها و بحث‌های پژوهش نشان می‌دهند که در زبان‌ها و گویش‌های بررسی‌شده، از دوگان‌سازی برای افزودن معناهای گوناگونی به پایه بهره گرفته می‌شود. بررسی‌های پژوهش همچنین نشان‌دهنده آن است که اسم‌سازی یکی از کارکردهای دوگان‌سازی در زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران است. افزون بر این‌ها، در بخش تحلیل داده‌ها، استدلال می‌شود که در چارچوب انگاره اینکلاس و زول، نمی‌توان تبیین رضایت-بخشی برای برخی از داده‌ها ارائه کرد و بنابراین لازم است که سامان دیگری بر این انگاره حاکم شود تا بتوان تبیین انواع بیش‌تری از دوگان‌سازی را داشته باشد. در تبیین پدیده دوگان‌سازی نیز استدلال می‌شود که توجه به رابطه صورت و معنا در دوگان‌سازی بسیار راه‌گشا است. همچنین، از رهگذر ارائه برخی داده‌ها و تحلیل آن‌ها، گفته می‌شود که ساخت‌های دوتایی مبتنی بر نام‌آواها را نیز می‌توان گونه‌ای دوگان‌سازی دانست.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۶ مهرماه ۱۴۰۰

پذیرش: ۹ آبان‌ماه ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

استمرار

اسم‌سازی

تاکید

دوگان‌سازی

زبان‌های رایج در

ایران

۱. مقدمه

در زبان‌های انسانی، در فرایند انتقال معنا/ پیام، واحدهای زبانی (جمله‌ها، عبارت‌ها، واژه‌ها و واحدهای کوچک‌تر از واژه) همواره در حال تکرار شدن هستند. یکی از انواع تکرارهایی که در زبان دیده می‌شود، همانی است که در نوشتگان تخصصی زبان‌شناسی با اصطلاح «دوگان‌سازی»^۱ یا «مضاعف‌سازی» به آن اشاره می‌شود. زبان‌شناسان دوگان‌سازی را به صورت‌های مختلفی تعریف کرده‌اند، اما هسته اصلی تعریف‌های آن‌ها مشترک است و در بیش‌تر تعریف‌های ارائه‌شده برای دوگان‌سازی به تکرار کل پایه یا ریشه یا بخشی از آن اشاره می‌شود.

اگر کل پایه تکرار شود، دوگان‌سازی کامل^۲ (برای نمونه، *گم‌گم* در فارسی، *azaz* در ترکی به معنای «گم‌گم») و اگر بخشی از پایه تکرار شود، دوگان‌سازی ناقص^۳ (برای نمونه، تکرار همخوان و واکه آغازی پایه ساخت دوگان‌سازی‌شده *masmavi* در ترکی استانبولی به معنای «بسیار آبی/ آبی پُررنگ») خواهد بود. همچنین، چنانچه بخش تکرار شده پیش از پایه یا ریشه قرار گیرد، دوگان‌سازی پیشوندی یا آغازی^۴ است، اگر در درون پایه قرار گیرد، دوگان‌سازی میانوندی یا درونی^۵ است و اگر پس از پایه قرار گیرد، دوگان‌سازی پسوندی یا پایانی^۶ است (کاتامبا^۷، ۱۹۹۳، متیوز^۸، ۱۹۹۱، مارانتز^۹، ۱۹۹۴، استونهام^{۱۰}، ۱۹۹۴). بائر^{۱۱} (۱۹۸۸: ۲۵) نیز دوگان‌سازی را گونه‌ای وندافزایی و به عنوان کاربرد تکراری بخشی از پایه (که ممکن است کل

^۱ reduplication^۲ total reduplication^۳ partial reduplication^۴ prefixal/ initial reduplication^۵ infixal/ internal reduplication^۶ suffixal/ final reduplication^۷ F. Katamba^۸ P. H. Mathews^۹ A. Marantz^{۱۰} J. T. Stonham^{۱۱} L. Bauer

پایه را شامل شود)، در یک واژه تعریف می‌کند. او بر این باور است که این نوع وندافزایی از دیگر انواع وندافزایی در زبان‌های دنیا بسیار رایج‌تر است.

پدیده دوگان‌سازی در زبان‌های مختلف جهان، کارکردهای گوناگونی دارد که بررسی آن‌ها، با نگاهی تطبیقی و تحلیلی و تبیینی، می‌تواند آموزنده باشد و در فهم بهتر بخشی از سازوکارهای عملکرد زبان انسان موثر باشد.

با در نظر داشتن این امر، هدف اصلی این پژوهش پاسخ گفتن به این پرسش‌ها است: ۱. در زبان‌های مختلف و به طور خاص زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران، دوگان‌سازی چه کارکردهایی دارد؟ ۲. چه تبیینی می‌توان برای کارکردهای همانند دوگان‌سازی در زبان‌های مختلف ارائه کرد؟

۲. پیشینه پژوهش

پدیده دوگان‌سازی از گذشته، زیر عنوان اتباع مورد توجه پژوهشگران زبان و ادب فارسی بوده است و آن را به «تابع یا تابع مهمل» تعبیر کرده‌اند (شعار، ۱۳۴۲: ۲۷۸). در تعریف‌هایی که در پیوند با «اتباع» به دست داده شد، گاه به برخی از کارکردهای آن اشاره شده است. برای نمونه، در لغت‌نامه دهخدا در تعریف «تابع مهمل» آمده است: «... هر گاه دو لفظ در پی یکدیگر بر یک روی آید و لفظ ثانی برای تاکید لفظ اول به کار رفته باشد، لفظ دوم را تابع لفظ اول گویند و چنین عمل را اتباع نامند. حال اگر لفظ دوم بی‌معنی و مهمل باشد آن را تابع مهمل گویند...». ذاکری (۱۳۸۱) اتباع و مهملات را به طور مفصل در زبان فارسی بررسی کرده است. او افزون بر دسته‌بندی‌هایی که از اتباع و مهمل و نمونه‌هایی که از آن‌ها در زبان‌های عربی و ترکی و برخی از زبان‌های ایرانی ارائه می‌کند، به «غرض از اتباع و سبب پیدایش آن» نیز توجه می‌کند. کلباسی (۱۳۷۱: ۸-۶۶) دوگان‌سازی کامل را با عنوان «مکرر» مورد توجه قرار می‌دهد و اتباع را به عنوان گروهی از کلمات مرکب دو جزئی تعریف می‌کند که یکی از آن‌ها بدون معنی یا در غیر معنی اصلی خود به کار رفته است.

پژوهش‌هایی همچون راسخ‌مهند (۱۳۸۸)، خانجان^۱ و علی‌نژاد^۲ (۲۰۱۰)، غنی‌آبادی^۳ و همکاران (۲۰۰۶)، شقاقی و حیدرپور بیدگلی (۱۳۹۰)، رحمتی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۸)، سلندری رابری و همکاران (۱۳۹۵ الف)، سلندری رابری و همکاران (۱۳۹۵ ب) و شاهوردی شهرکی و همکاران (۱۳۹۸)، جنبه‌های رده‌شناختی، نحوی، معنایی و واج‌شناختی دوگان‌سازی یا نوع خاصی از آن را در زبان فارسی بر پایه نظریه‌های زبان‌شناسی بررسی کرده‌اند. در این دست از پژوهش‌ها نیز به برخی از کارکردهای دوگان‌سازی همچون افزودن معنای شدت و تأکید بر پایه اشاره شده است.

محمودی بختیاری و ذوالفقار کندی (۱۳۹۴) دوگان‌سازی کامل را در زبان فارسی در چارچوب زبان‌شناسی پیکره‌ای بررسی کرده‌اند. براساس یافته‌های این مطالعه «... به لحاظ معنا، معنای غالب معنای قلت است و درصد غالب ساخت‌ها از عناصر معنادار تشکیل شده‌اند». رضایتی کیشه‌خاله و سلطانی (۱۳۹۴) نیز نگاهی پیکره‌بنیاد به جنبه‌های ساخت‌واژه‌ای، دستوری و معنایی فرایند تکرار در زبان فارسی داشته‌اند. آن‌ها (۱۳۹۴: ۸۱) به این نتیجه می‌رسند که «... قانونی‌ترین و مرکزی‌ترین معنای واژه‌های مکرر در بیش‌تر موارد نوعی معنی ناپسند و تقلیل‌گرایانه و یا افزایش‌دهنده است که در پس‌زمینه ظاهری و مجازی تداعی می‌شود». از دیگر پژوهش‌هایی که دوگان‌سازی را به روش پیکره‌بنیاد بررسی کرده‌اند می‌توان به دبیرمقدم و ملکی (۱۳۹۷) اشاره کرد که به بررسی «ویژگی‌های سبکی تکرار کامل در رمان سووشون و بوف کور» اختصاص دارد. این پژوهش از آن نظر قابل توجه است که با توجه به تفاوت‌هایی که در بسامد کاربرد «تکرار کامل» در دو اثر نام‌برده وجود داشته، نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که «... فرایند تکرار می‌تواند ملاکی برای تشخیص سبک ادبی نویسنده تلقی شود» (دبیرمقدم و ملکی، ۱۳۹۷: ۱۰۲). دبیرمقدم و ملکی (۱۳۹۵) دوگان‌سازی کامل را نیز در زبان فارسی بررسی کرده‌اند. یکی از نتایج

^۱ A. Khanjan

^۲ B. Alinezhad

^۳ S. Ghaniabadi

این پژوهش آن است که الگوی اینکلاس^۱ و زول^۲ (۲۰۰۵) برای تبیین دوگان‌سازی‌هایی همچون واژه «ریش‌ریش» در زبان فارسی که معنای ساخت دوگان‌سازی‌شده متفاوت از معنای اجزای آن است، کارآمد به نظر نمی‌رسد (دبیرمقدم و ملکی، ۱۳۹۵: ۲۰). البته به نظر نمی‌رسد این خُرده به‌جا باشد، بدین دلیل که از یک سو معنای «ریش‌ریش» کاملاً از معنای «ریش» که «ریشه-ریشه» شدن و از هم گسیختن (یا به تعبیر دبیرمقدم و ملکی (۱۳۹۶: ۳۷) «مجروح»، «پاره‌پاره» و «شرح‌شرح» شدن) است فاصله نگرفته است و در نتیجه تداعی درد ناشی از «ریش‌شدن» در آن ترکیب نیز وجود دارد؛ و از سوی دیگر، همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری پژوهش اشاره شد و دبیرمقدم و ملکی (۱۳۹۶: ۴۶) نیز بدان واقف بوده‌اند، اینکلاس و زول (۲۰۰۵) به تبیین معنای برون‌دادهایی نیز اشاره کرده‌اند که معنای اصطلاحی یافته‌اند.

افزون بر پژوهش‌هایی که درباره دوگان‌سازی در زبان فارسی انجام گرفته‌اند، در ایران پژوهش‌هایی درباره دوگان‌سازی در برخی از زبان‌ها و گویش‌های دیگر کشور نیز انجام شده‌اند. برای نمونه، امینی (۱۳۹۲) دوگان‌سازی را در زبان ترکی بررسی می‌کند و با معرفی انواع کامل و ناقص آن در این زبان، بر یکی از گونه‌های دوگان‌سازی ناقص در زبان ترکی تمرکز می‌کند.^۳ نجاری و صدیقی (۱۳۹۸) فرایند تکرار را در زبان لاری بررسی کرده‌اند. بررسی آن‌ها نشان می‌

^۱ S. Inkelas

^۲ C. Zoll

^۳ حال که به دوگان‌سازی در زبان ترکی اشاره شد، جای دارد اشاره کنیم که محمد کاشغری در برخی از مدخل‌های *دیوان لغات‌الترک*، اشاره‌هایی دارد که نشان می‌دهد به خوبی به کارکرد گونه‌ای از دوگان‌سازی ناقص در زبان ترکی آگاه بوده است. برای نمونه، او در شرح واژه «تس» گفته است:

کلمه‌ای است که غُزان در ترکیب «تس تکرما» هنگام مبالغه در وصف هر چیز گرد و مُدوَر به کار برند و این خلاف قیاس است چه قیاس آن است که حرف اول کلمه‌ای را که قصد مبالغه در آن باشد از رنگ‌ها بگیرند و حرف «ب» به آن اضافه کنند و در سر کلمه اصلی قرار دهند، (غُزان به جای حرف «ب» حرف «م» می‌افزایند) چنان‌که در کلمه «کوک» که خاکی تیره رنگ یا خاکی سیر است، حرف اول کلمه را که «کاف» است بگیرند و حرف «ب» (در استعمال ترکان) یا «م» (در استعمال غزان) بدان بیفزایند و نتیجه را که به ترتیب «کب» یا «کم» می‌شود بر سر خود کلمه یعنی «کوک» درآورند تا «کب‌کوک» یا «کم‌کوک»، حاصل شود که در مقام مبالغه نهایت درجه خاکی سیر رنگ معنی می‌دهد. پس در «تس تکرما» طبق قیاس «تس تکرما» نزد ترکان و «تم تکرما» نزد غزان می‌باید باشد که بر خلاف قیاس نزد غزان «تس تکرما» به کار رفته است (کاشغری، ۱۳۷۵: ۶۷-۴۶۶).

دهد که ساخت‌های دوگان‌سازی شده مفاهیمی همچون «شدت»، «تعدد و بی‌شماری»، «تصغیر»، «تدریج»، «توالی و استمرار» و ... را انتقال می‌دهند. دیانت (۱۳۹۹) نیز دوگان‌سازی را در زبان لاری بر اساس رویکرد واجی برسلو^۱ و مک‌کارتی^۲ (۱۹۸۳) بررسی کرده است؛ این بررسی نیز نشان‌دهنده وجود انواع دوگان‌سازی در آن زبان است. شیخ سنگ تجن (۱۳۹۶) فرایند تکرار را در زبان تالشی بر پایه دیدگاه‌های کافمن^۳ (۲۰۱۵) بررسی کرده که او را به این نتیجه می‌رساند که به لحاظ کاربردی، «... از انواع کاربردها و تحلیل معنایی عنوان‌شده کافمن؛ شدت، افزایش و تقویت، کثرت و جامعیت در تالشی کاربرد بیشتری دارند» (شیخ سنگ تجن، (۱۳۹۶: ۱۱۵). فیاضی (۱۳۹۲)، تکرار را در «گویش گیلکی» بررسی کرده است. او به این نتیجه می‌رسد که هر دو نوع دوگان‌سازی ناقص و کامل، در گیلکی به صورت‌های مختلفی نمود پیدا می‌کنند، اما «... واژه‌های مکرر کامل به طور چشمگیری از واژه‌های مکرر ناقص پرشمارتر هستند» (فیاضی، ۱۳۹۲: ۱۵۶). فیاضی در پژوهش خود به ساخت هجایی ساخت‌های «مکرر» گیلکی نیز توجه داشته است. تفرجی یگانه و جهان‌فر (۱۳۹۶) فرایند تکرار را در گویش کردی کلهری و در چارچوب نظریه بهینگی بررسی کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو نوع کامل و ناقص دوگان‌سازی در گویش کلهری وجود دارد و در چارچوب نظریه بهینگی قابل تبیین و تحلیل است. راسخ‌مهند و محمدی‌راد (۱۳۹۲) ضمن بررسی «صوری و معنایی» دوگان‌سازی در کردی سورانی، ویژگی‌های ساخت‌های دوگان‌سازی شده این زبان را در مقایسه با فارسی نیز سنجیده‌اند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش بر پایه انگاره اینکلاس و زول (۲۰۰۵) انجام گرفته است. آن‌ها معتقدند به طور کلی می‌توان دو رویکرد نسبت به تکرار ساخت‌های زبانی اختیار کرد: یکی رویکرد گپی‌شدن واج-شناختی^۴ و دیگری رویکرد تکرار ساخت‌واژی-معنایی مشخصه‌ها^۵. رویکرد نخست بر پایه تکرار

^۱ J. McCarthy

^۲ E. Broselow

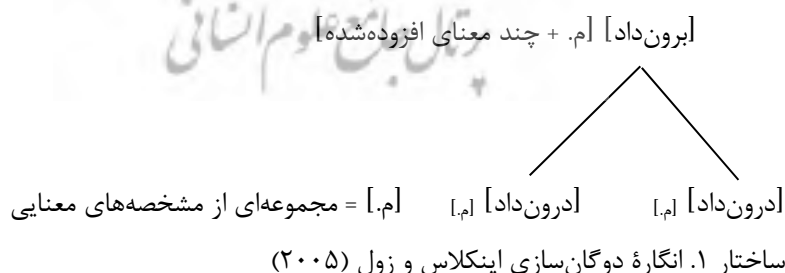
^۳ C. Kauffman

^۴ phonological copying

^۵ morpho-semantic (MS) feature duplication

یا نسخه‌برداری مشخصه‌ها یا اجزایی از پایه استوار است؛ اما در رویکرد دوم «... دستور زبان دو مجموعهٔ یکسان از مشخصه‌های ... نحوی/ معنایی را به دست داده و آن‌ها را به صورت مستقل بیان می‌کند» (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲). در رویکرد دوم، به وارون رویکرد نخست که برای دوگان‌سازی انگیزه‌ای واج‌شناختی قائل است، دوگان‌سازی انگیزه‌ای ساخت‌واژی یا نحوی دارد؛ چه این که در بسیاری از موارد دیده می‌شود که بخش تکرار شده بیش از یک جزء واجی دارد، یا به لحاظ واجی با پایه یکسان نیست و نمی‌توان آن را با توجه به خوش‌ساخت بودن واجی^۱ تبیین کرد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۳). اینکلاس و زول (۲۰۰۵) پس از طرح این دیدگاه‌ها نتیجه می‌گیرند که بخش کپی شده در فرایند دوگان‌سازی، بیش از آن که سرشتی مادی و واج‌شناختی داشته باشد، سرشتی انتزاعی دارد و هدف از کپی شدن آن، بازنمایی سویه‌ای نحوی یا معنایی است.

نگاه خود اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۶) به دوگان‌سازی، بر رویکرد تکرار ساخت‌واژی-معنایی مشخصه‌ها استوار است؛ و به باور آن‌ها، رویکرد نخست را باید در مواردی به کار گرفت که تکرار انگیزه‌ای کاملاً واج‌شناختی دارد. ادعای اصلی رویکرد تکرار ساخت‌واژی-معنایی مشخصه‌ها که از آن به عنوان «نظریهٔ تکرار ساخت‌واژی» یاد می‌شود، این است که «... دوگان‌سازی زمانی حاصل می‌شود که ساخت‌واژه، سازهٔ مربوط به یک توصیف معنایی خاص را دوبار تکرار کند که این ممکن است با ایجاد تغییری واج‌شناختی در یکی یا هر دو سازه همراه باشد». در نظریهٔ مورد نظر اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۷) دوگان‌سازی ساخت‌واژی با توجه به ساختار (۱) تبیین می‌شود (همان: ۷):



^۱ phonological well-formedness

بنابراین، با توجه به ساختار یا انگاره^۱ (۱)، یک ساخت دوگان‌سازی شده، به مثابه گره مادر^۱ یا برون‌دادی است دارای دو (یا بیش از دو) گره خواهر^۲ که به لحاظ مشخصه‌های معنایی با هم یکسان هستند. بدین معنی که، در چارچوب نظریه تکرار ساخت‌واژی، سازه‌هایی که ساخت دوگان‌سازی شده را می‌سازند ممکن است به لحاظ ساخت‌واژی یا واجی با هم تفاوت‌هایی داشته باشند و در عین حال، به لحاظ معنایی باید با هم یکی باشند. همچنین با توجه به ساختار (۱)، برون‌داد یا ساختی که پس از دوگان‌سازی حاصل شود، افزون بر مجموعه مشخصه‌های موجود در درون‌داد، دارای چند معنای دیگر نیز می‌باشد. به این معناهای افزوده شده به ساخت دوگان‌سازی شده، می‌توان به مثابه کارکردهای فرایند دوگان‌سازی نگریست؛ بدین معنی که، هر یک از انواع دوگان‌سازی با هدف خاصی در زبان انجام می‌شود و پس از عملکرد سازوکار دوگان‌سازی، معنا یا مشخصه یا مشخصه‌های معنایی ویژه‌ای به ساختی افزوده می‌شود که پایه دوگان‌سازی قرار گرفته است.

در تبیین معنای برون‌داد، اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۱۳) اشاره می‌کنند که فرضیه آغازین ما می‌تواند این باشد که معنای این ساخت «تابعی تصویرگونه»^۳ از معنای گره‌های دختر، یا به سخن دیگر، اجزایی است که برون‌داد از آن‌ها ساخته می‌شود؛ بدین ترتیب که درباره نام‌ها، دوگان‌سازی به افزوده شدن معنای جمع، درباره فعل‌ها به افزوده شدن معنای تکرار و جمع‌بودگی^۴ و درباره صفت‌ها و قیدها به افزوده شدن معنای شدت به پایه می‌انجامد. اما آن‌ها در ادامه اشاره می‌کنند که نمونه‌های زیادی وجود دارند که با چنین توصیفی سازگار نیستند. در واقع، به لحاظ معنایی، دوگان‌سازی می‌تواند عملکرد بسیار متنوع‌تری داشته باشد و هر سویی آن نیازمند تبیین ویژه‌ای باشد. برای نمونه، تبیین دوگان‌سازی بر پایه تصویرگونگی، در پاره‌ای از موارد به بن‌بست می‌خورد، چراکه در زبانی همچون زبان ایمائی^۵، در مواردی دفعات تکرار پایه به شمار هجاهای

^۱ mother node

^۲ sister node

^۳ iconic function

^۴ pluractionality

^۵ Emai

آن بستگی دارد. بدین معنی که اگر پایه یک‌هجایی باشد سه بار تکرار می‌شود، اگر دوهجایی باشد دو بار تکرار می‌شود و اگر سه‌هجایی باشد تکرار نمی‌شود (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۱۴).

اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۱۴-۱۵) به کارکردهای اشتقاقی^۱ دوگان‌سازی یعنی تأثیر دوگان‌سازی بر مقوله دستوری پایه و تغییر آن و این واقعیت اشاره کرده‌اند که برخی از ساخت‌های دوگان‌سازی شده می‌توانند معنایی اصطلاحی داشته باشند. به سخن دیگر، معنای آن‌ها حاصل جمع معناهای اجزای آن‌ها نباشد. در این گونه موارد ساخت حاصل دوگان‌سازی، همانند اسم‌های مرکبی همچون pick-pocket به معنای «جیب‌بر» و blue-hair به معنای «عجوزه/ زن سال خورده»، در زبان انگلیسی یا «دست‌فروش» در زبان فارسی است. به باور اینکلاس و زول (۲۰۰۵) تفاوت این دسته از ساخت‌های دوگان‌سازی شده با این اسم‌های مرکب در آن است که معنای این اسم‌ها در واژگان ثبت شده است^۲، اما معنای ساخت‌های دوگان‌سازی شده مورد نظر مبتنی بر نوعی تعمیم معنایی دانسته می‌شود. آن‌ها (۲۰۰۵) به صورت مفصل درباره تفاوت رویکرد خود به دوگان‌سازی، با رویکرد گیبی‌شدن واج‌شناختی به این پدیده سخن گفته‌اند که با توجه به این که مرتبط با اهداف این پژوهش نیست، نیازی به ارائه آن‌ها در این مطالعه نیست.

۱-۳. روش‌شناسی و داده‌های پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش برگرفته از شماری از زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران هستند که نگارنده آن‌ها را در گفت‌وگو با گویشوران این زبان‌ها و گویش‌ها، یا از رهگذر حضور در جامعه‌های زبانی آن‌ها، یا جست‌وجو در صفحه‌ها، گروه‌ها و کانال‌های زبانی و گویشی فعال در فضای مجازی، یا گفت‌وگو با اعضای این صفحه‌ها، گروه‌ها و کانال‌ها گرد آورده است^۳. این زبان‌ها و گویش‌ها عبارتند از: ترکی آذری، کردی گهواره شهرستان

^۱ derivational functions

^۲ is lexicalized

^۳ آقایان دکتر پارسا بامشادی، دکتر حسین محمدی، دکتر محمود خورنگ، یعقوب نامی، علی تاوان، بلال ریگی، غلام‌رضا زعیمی و خانم‌ها دکتر مژگان طرقی و مهزاد محمدسلطانی که گویشوران زبان‌ها/ گویش‌های کردی، هورامی، لری بویراحمدی، ترکمنی، بلوچی، رودانی، راجی و ولاتی هستند، داده‌هایی را از این زبان‌ها/ گویش‌ها در اختیار نگارنده قرار داده‌اند. بدین وسیله، از همکاری و همراهی این بزرگواران بسیار سپاسگزاری می‌شود.

دالاهو، زبان راجی (گونه روستای طُرق شهرستان نطنز)، گویش رودانی، ترکمنی، ترکی سُنقُری، گویش نَنجی^۱، بلوچی سرحدی، هورامی، زبان ولاتی (گونه ورنوسفادران خمینی‌شهر)، خلجی، کُردی سورانی و لُری بویراحمدی.

در کنار این داده‌ها، داده‌های شماری از زبان‌های کشورهای دیگر جهان نیز در متن یا پانوشته‌های مقاله ارائه و تحلیل شده‌اند تا امکان تطبیق داده‌های زبان‌های مختلف با یک‌دیگر و نشان‌دادن کارکردهای گوناگون دوگان‌سازی در آن‌ها و رسیدن به نتایج قابل‌تعمیم فراهم آید. این بخش از داده‌های پژوهش، با انجام مطالعات کتابخانه‌ای، از منابع دیگر گردآوری و به اقتضای موضوع، ارائه و بررسی و تحلیل شده‌اند. برای آوانویسی داده‌ها، از الفبای آی‌پی‌ای^۲ (الفبای آوانگار بین‌المللی^۳) بهره گرفته شده است. شایان‌گفتن است که گزینش زبان‌ها و گویش‌هایی که داده‌های آن‌ها در این پژوهش بررسی شده‌اند با توجه به هدف اصلی پژوهش، یعنی بررسی و تبیین کارکردهای پدیده دوگان‌سازی در زبان‌های گوناگون، انجام گرفته است. به سخن دیگر، نگارنده کوشیده است داده‌های متنوعی را از زبان‌های خانواده‌های زبانی مختلف و شاخه‌های مختلف زبان‌های ایرانی رایج در ایران برگزیند، تا از این رهگذر توان تعمیم نتایج و یافته‌های پژوهش هرچه بیشتر بالا رود.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش، به تحلیل داده‌های پژوهش پرداخته می‌شود. در داده‌های ارائه‌شده، بخش دوگان‌سازی شده با حروف سیاه‌تر برجسته می‌شود. با توجه به این که در این پژوهش کارکردهای دوگان‌سازی مورد نظر است، نه بررسی ساختی ترکیب‌های حاصل دوگان‌سازی، در تحلیل داده‌ها به پیشوندی، میان‌وندی، پسوندی، افزوده یا نافزوده‌بودن دوگان‌سازی پرداخته نمی‌شود، مگر در مواردی که به روشن‌شدن تحلیل‌ها و بحث‌های پژوهش یاری رساند.

^۱ گویش نَنجی، گویش مردم روستای نَنج در شهرستان ملایر است.

^۲ IPA آوانویسی داده‌ها، با بهره‌گیری از صفحه‌کلید برخط این وبگاه انجام شده است:

<https://westonruter.github.io/ipa-chart/keyboard/>

^۳ International Phonetic Alphabet

از جمله کارکردهای رایج دوگان‌سازی، افزودن معنی تکرار و استمرار به پایه‌ای است که این فرایند درباره آن عمل می‌کند. برای نمونه، در زبان اوه‌ای^۱ /zo/ به معنای «قدم‌زدن» است که با عمل کردن فرایند دوگان‌سازی درباره آن، تبدیل به /zozo/ به معنای «درحال قدم‌زدن بودن» می‌شود. در زبان سیریئونو^۲ نیز /erasi/ به معنای «مریض‌بودن» است که صورت دوگان‌سازی شده آن /erasierasi/ به معنای «ادامه پیدا کردن مریضی» است (موراکیسک^۳، ۲۰۰۳). در زبان مائوری نیز /kimo/ به معنای «چشم‌زدن» و /kimokimo/ به معنای «پی‌درپی چشم‌زدن» است (کاتامبا، ۱۹۹۳). در این موارد، دوگان‌سازی کامل موجب افزوده شدن معنای استمرار و تداوم به فعل یا حالتی می‌شود. در برخی زبان‌ها، این کارکرد با دوگان‌سازی ناقص محقق می‌شود. برای نمونه، در زبان شیلح^۴ /gen/ به معنای «خوابیدن» است که با دوگان‌سازی واج نخست آن به /ggen/ تبدیل می‌شود که به معنای «در خواب‌بودن است» (موراکیسک، ۱۹۷۸). در زبان ساندارین^۵ نیز /gujon/ به معنای «شوخی‌کردن» است که با دوگان‌سازی هجای نخست آن به /gugujon/ تبدیل می‌شود و به معنای «شوخی‌کردن پی‌درپی» است (کاتامبا، ۱۹۹۳). در زبان‌های رایج در ایران نیز استفاده از سازوکار دوگان‌سازی برای بیان معنای تکرار و استمرار زیاد دیده می‌شود.

1. /uʃaʁ aqlija aqlija getti/ بچه گریه‌کنان رفت.
2. /dæha dæha tʃaj x^ward/ پیاپی چای می‌خورد.
3. /wæ hæŋ-æ-hæŋ hat/ نفس‌نفس‌زنان آمد.
4. /kæm tʃer-an-tʃer bekæ/ گم سر و صدا بکن!
5. /beʃxa-o-beʃxa ta tej bebo/ خورد و خورد تا تمام شد.

^۱ Ewe

^۲ Siriono

^۳ E. A. Moravcsik

^۴ Shilh

^۵ Sundarine

در مورد (۱) که برگرفته از ترکی آذری است، /aqlija aqlija/ به معنای «گریه‌کنان» بر پایه دوگان‌سازی /aqlija/ حاصل شده که خود برآمده از مصدر /aqlamak/ به معنای «گریه کردن» است. پایه ساخت مورد نظر، یعنی /aqlija/ در ترکی به تنهایی کاربردی ندارد که همان‌گونه که در زبان‌های دیگر نیز دیده می‌شود، ممکن است فرایند دوگان‌سازی در مورد عنصری زبانی عمل کند که خود به تنهایی در زبان کاربرد ندارد.

در جمله‌های (۲) و (۳) که برگرفته از کردی جنوبی (گونه کردی گهواره در شهرستان دالاهو) است، دوگان‌سازی برای معنای تکرار و استمرار به کار می‌رود. در جمله (۴) نیز که برگرفته از همین گونه کردی است، دوگان‌سازی موجب تداوم یک فعل مشخص، یعنی صدا و فریاد کردن، می‌شود. جمله (۵) نیز برگرفته از لهجه طرقي زبان راجی است؛ از دوگان‌سازی برای بیان استمرار فعل «خوردن» بهره گرفته می‌شود. در چارچوب دیدگاه‌های اینکلاس و زول (۲۰۰۵) ساختار (۲) را می‌توان برای مورد داده (۱) و داده‌های مشابه ارائه کرد.

[aqlija aqlija] [م. + معنای تکرار و استمرار]

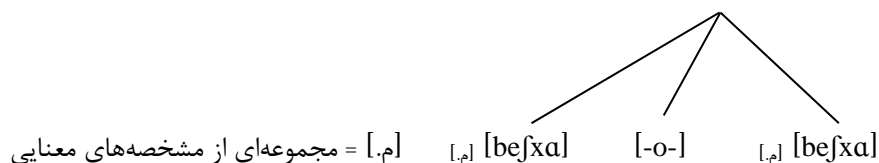
[aqlija] [م.] = مجموعه‌ای از مشخصه‌های معنایی

شوریه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ساختار ۲. ساخت دوگان‌سازی شده aqlija aqlija از زبان ترکی
رتال جامع علوم انسانی

البته درباره موارد (۳)، (۴) و (۵) که با مواردی از دوگان‌سازی کامل افزوده روبرو هستیم، همان‌گونه که اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۳۷) درباره داده مشابهی از زبان جاکارو^۱ بیان کرده‌اند، می‌توان بخش افزوده میان اجزای تشکیل‌دهنده ساخت دوگان‌سازی شده را با یک خط پیوند در ساختار نشان داد. بر این مبنای ساختار مورد (۵) به صورت ساختار (۳) است.

^۱ Jaqaru

[befɣa-o-befɣa] [م. + معنای تکرار و استمرار]



ساختار ۳. ساخت دوگان‌سازی‌شده **befɣa-o-befɣa** از لهجه طرقي زبان راجی

تشديد معنی یا تاکید بر آن، از ديگر کارکردهایی است که دوگان‌سازی در زبان‌های مختلف دارد. برای نمونه، در زبان یوروبا، /nla/ به معنای «بزرگ» است که با عملکرد فرایند دوگان‌سازی کامل درباره آن به /nlanla/ به معنای «خیلی بزرگ/گنده» تبدیل می‌شود (هلم^۱، ۲۰۰۰). در زبان تایلندی نیز /dii/ به معنای «خوب‌بودن» است که صورت دوگان‌سازی‌شده کامل آن /diidii/ به معنای «بی‌نهایت خوب‌بودن» است. در زبان بانتو /naje:ru/ به معنای سفید است که در صورت عملکرد فرایند دوگان‌سازی کامل درباره آن به صورت /naje:ru naje:ru/ درمی‌آید به معنای «خیلی سفید».

در مائوری نیز دوگان‌سازی کامل واژه /mano/ به معنای «هزار» واژه /manomano/ به معنای «بی‌شمار» را به دست می‌دهد (کاتامبا، ۱۹۹۳). در مورد اخیر، تشديد معنایی حاصل از فرایند دوگان‌سازی به دگرگونی کامل معنایی پایه نیز انجامیده است^۲. کارکرد تأکیدی فرایند

^۱ J. Holm

^۲ نمونه‌های این‌گونه دگرگونی‌های معنایی را می‌توان بسیار در زبان‌ها دید. برای نمونه، به صورت‌های دوگان‌سازی‌شده **vroevroe** به معنای «صبح» و **fon-fon** به معنای «دوست‌دار شوخی و خنده» در برخی زبان‌های پیچین و کریول توجه کنید که به ترتیب حاصل دوگان‌سازی واژه هلندی **vrog** به معنای «زود» و واژه انگلیسی **fun** به معنای «شوخی/مزاح» ساخته شده‌اند. در زبان مائوری نیز واژه **reoreo** به معنای «مکالمه» حاصل دوگان‌سازی واژه **reo** به معنای «صدا» است (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۱۸۳). در همین زبان، واژه **aahuahua** به معنای «شباهت» حاصل دوگان‌سازی ناقص پسوندی واژه **aahua** به معنای «ظاهر» است (بائر، ۱۹۸۸: ۲۵).

دوگان‌سازی، در کریول‌ها و پیچین‌ها نیز دیده می‌شود؛ به طوری که ساخت‌هایی همچون /grandigran/، /bigbig/ و /grandigrandi/ در گونه‌های انگلیسی‌بنیاد این‌گونه زبان‌ها به معنای «گنده و عظیم» هستند (مول‌هاوسلر^۱، ۱۹۸۶: ۱۲۳). پایه این ساخت‌ها برگرفته از واژه‌های انگلیسی grand و big انگلیسی هستند. همچنین، در برخی از این نوع زبان‌ها صفت برترین با بهره‌گیری از دوگان‌سازی کامل ساخته می‌شود. برای نمونه، las – las و labany به ترتیب به معنای «آخرین» و «ته‌ترین» هستند (هلم، ۲۰۰۰: ۱۲۲). در زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران نیز کاربرد تأکیدی دوگان‌سازی بسیار دیده می‌شود:

6. خیلی زیاد لیسیدن /bilisbilis/ → لیسیدن /belis/
- داشت آب‌نبات را با ولع لیس می‌زد. /xoji særtfokoti jæ bilis-bilisi raʃæ gestæ/
7. سُرخ سُرخ /qipqirmiz/ → سُرخ /qirmiz/
8. زرد زرد /θamθari/ → زرد /θari/
9. سیاه سیاه /qapqara/ → سیاه /qara/
10. سبز سبز /japjafil/ → سبز /jafil/
11. مردان سوار بر اسب سیاه پُرنگ به بیلاق سبز سبز رسیدند. /mærdan qapqara atæng ustændæ japjafil jajilqæ jetdi/
12. آخرین کتاب را بده به من! /ʔo ketab ʔaxer-ʔaxeriʒe bæ beʃom/
13. سیاه‌ترین دیگ را شستم. /ʔo dije sija-sija-ʒiʒe fuʃtom/
14. این بزرگ بزرگ بود که پدرش مُرد. /mi gord-gord bo ke peʒef bemærd/
15. خیلی خُرد /hurtahurt/ → خُرد /hurt/
- در مورد (۶) نمونه‌ای از فرایند دوگان‌سازی را در گویش رودانی (گویش مردم شهرستان رودان استان هرمزگان) می‌بینیم که موجب زیادشدن معنی یا به سخن دیگر تأکید بر معنای پایه یا تشدید آن شده است. در گویش رودانی ساخت دوگان‌سازی‌شده /dʒos-dʒosk/ به معنی «التماس کردن» دیده می‌شود که از پایه /dʒost/ به معنی «طلب کردن» ساخته شده است. در این مورد نیز تحول معنایی ساخت حاصل از دوگان‌سازی نسبت به ساخت پایه خود به روشنی

^۱ P. Muhlhausler

دیده می‌شود. موارد (۷)، (۸)، (۹) و (۱۰)، نمونه‌هایی از نوعی دوگان‌سازی ناقص را در زبان ترکمنی نشان می‌دهند که عملکرد آن باعث تشدید معنای پایه می‌شود. مورد (۱۱) نیز جمله‌ای از زبان ترکمنی است که در آن دو نمونه از ساخت‌های دوگان‌سازی شده موارد قبل به کار رفته است. این نوع دوگان‌سازی در زبان‌های ترکی‌تبار بیش‌تر درباره رنگ‌واژه‌ها اتفاق می‌افتد^۱؛ اما نمونه‌هایی از عملکرد آن را درباره صفات و قیدها نیز می‌توان دید (در این زمینه، نگاه کنید به امینی، ۱۳۹۲). در پاره‌گفتار زیر نیز که برگرفته از ترکی سنقری است، به نظر می‌رسد نویسنده پاره‌گفتار، با توجه به شناختی که نسبت به تأکید معنایی موجود در ساخت‌های دوگان‌سازی شده «قئپ‌قئرمز» (به معنای «قرمز قرمز/ خیلی قرمز» و «قئپ‌قره» (به معنای «سیاه سیاه/ خیلی سیاه» داشته است، آن را در پاره‌گفتار هشدارآمیز خود به کار برده است.

قابل توجه همشریان سنقری

وضعیت کروناپی سنقر از قئرمز [قرمز] به قئپ‌قئرمز تبدیل شده است.

اگر رعایت نکنیم ممکن است به قره [سیاه] یا حتی خدای‌نکرده به قپ‌قئره تبدیل شویم^۲. ساخت‌های دوگان‌سازی شده ترکی موجود را نویسنده این پاره‌گفتار آگاهانه وارد متن کرده است تا اثرگذاری گفتمانی پیام مورد نظر خود (یعنی هشدار درباره وضعیت وخیم «کروناپی سنقر» در زمان نگارش پاره‌گفتار، و لزوم «رعایت» الزامات مربوط به آن وضعیت) را بالا ببرد. موارد (۱۲) و (۱۳) برگرفته از گویش ننجی است. در این دو مورد و موارد دیگری از این دست که در گویش مورد نظر کاربرد چشم‌گیری دارند، از دوگان‌سازی برای تولید ساختی بهره گرفته شده است که کارکردی همانند صفت «ترین» دارد و موجب افزوده‌شدن معنای تأکیدی و

^۱ برای نمونه، در ترکی استانبولی، برای افزودن معنای تأکیدی به رنگ‌واژه‌ها، از سازوکار دوگان‌سازی ناقصی همانند آن‌چه در زبان ترکمنی عمل می‌کند و نمونه‌هایی از آن را دیدیم، بهره گرفته می‌شود که موردی از آن را در این‌جا می‌بینیم.

/sijah/ (سیاه) → /simsijah/ (به شدت سیاه)

(چشمانی به سیاهی زیتون دارد.) /zejtin gibi simsijah gozleri vardir/

^۲ این پاره‌گفتار برگرفته از کانال تلگرامی «یول‌لوز» به نشانی @sonqorlomp3 است.

تشدید خاصی به پایه می‌شود.^۱ مورد (۱۴) گونه‌ای از دوگان‌سازی را در لهجه طرقي زبان راجی نشان می‌دهد. دوگان‌سازی کامل صفت در این مورد موجب افزوده‌شدن معنای کثرت و زیادی به پایه شده است. در مورد (۱۵) نیز که برگرفته از گونه زبانی بلوچی سرحدی است، دوگان‌سازی موجب افزوده‌شدن معنای تأکیدی بر پایه شده است که واژه /hurt/ به معنای «خرد» می‌باشد. در زبان بلوچی ساخت /tahar-tahar/ به معنای «تاریک» دیده می‌شود که حاصل دوگان‌سازی /tahar/ به معنای «خاکستری و یا سیاه» است و در واقع نشان می‌دهد که فرایند دوگان‌سازی با تشدید مولفه‌های معنایی واژگان موجود در زبان، امکان بیان معنای دیگر را فراهم می‌آورد. مورد (۱۵) و دیگر دوگان‌سازی‌های مشابه آن را می‌توان با ساختاری همانند ساختار (۴) نشان داد.

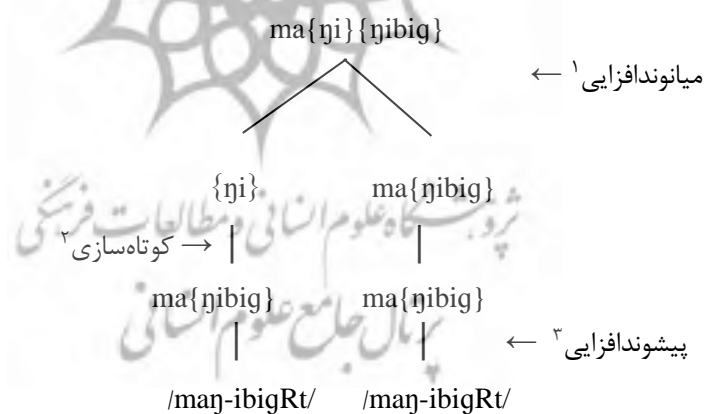


با توجه به نمونه‌هایی که از نوعی دوگان‌سازی ناقص در زبان‌های ترکمنی و ترکی سنقری دیده شد، ممکن است این پرسش پیش آید که در انگاره مورد نظر اینکلاس و زول (۲۰۰۵)

^۱ بر خلاف مواردی که در اینجا دیدیم و دوگان‌سازی موجب تشدید معنی و تأکید بر آن می‌شد، به نظر می‌رسد که در برخی از زبان‌ها، دوگان‌سازی برای کدگذاری کم‌بودن صفتی در چیزی نیز به کار می‌رود. در این گونه موارد، دوگان‌سازی مولفه معنایی «نسبتاً» را به معنای ریشه/پایه‌ای می‌افزاید که در مورد آن عمل می‌کند. برای نمونه، در زبان مائوری *wera*, *pango* و *whero* به ترتیب به معنای «داغ»، «سیاه» و «قرمز» هستند که صورت‌های دوگان‌سازی‌شده آن‌ها یعنی *wera wera*, *papango* و *whewhero* به ترتیب به معنای «گرم/نسبتاً داغ»، «تا اندازه‌ای سیاه» و «قرمزگون» هستند (کاتامبا، ۱۹۹۳). در زبان سواحیلی *maji* به معنای «تر» است که صورت دوگان‌سازی‌شده آن *maji - maji* به معنای «کمی تر» است. در زبان تاگالوگ (Tagalog) نیز *sulat* به معنای «نوشتن» است و صورت دوگان‌سازی‌شده آن به معنای «کمی بنویس» است: *sulatsulat* (موراکیسک، ۲۰۰۳). با توجه به چنین داده‌هایی می‌توان گفت که یکی از کارکردهای دوگان‌سازی کدگذاری یا افزودن مفهوم «نسبتاً» است که چندان سازگار با کارکردهای شناخته‌شده‌تر دوگان‌سازی به نظر نمی‌رسد.

دوگان‌سازی ناقص چگونه تبیین می‌شود یا چه ساختاری دارد. برای پاسخ به این پرسش، نخست یادآور می‌شویم که به باور اینکلاس و زول (۲۰۰۵) اجزائی که در گره‌های دختر قرار می‌گیرند، به لحاظ واجی و ساخت‌واژی ممکن است متفاوت باشند و فقط به لحاظ معنایی باید یکسان باشند. با توجه به این گفته، به نظر می‌رسد که مسئله بسیاری از ساخت‌های دوگان‌سازی شده‌ای حل می‌شود که اجزای آن‌ها با هم به لحاظ واجی و ساخت‌واژی متفاوت است. با این همه باز می‌توان گفت که درباره چگونگی تبیین دوگان‌سازی‌های ناقص مورد نظر ما در زبان‌های ترکمنی و ترکی سنقری و برخی دیگر از زبان‌های ترکی تبار ابهام‌هایی وجود دارد.

برای روشن‌تر شدن موضوع، بهتر است به نمونه‌ای از دوگان‌سازی‌هایی نظر کنیم که اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۱۸۵-۱۸۳) در چارچوب انگاره خود تبیین کرده‌اند. آن‌ها ساخت $/ma-{\eta i}{\eta ibig}/$ به معنای «عاشق، خاطرخواه» در زبان تاگالوگ را که حاصل عملکرد فرایند دوگان‌سازی بر $/ma-{\eta ibig}/$ به معنای «ظهار عشق، عاشق بودن» است، به صورت ساختار (۵) نشان داده‌اند $/ma-{\eta ibig}/$ خود بر پایه ستاک $/ibig/$ به معنای «عشق، دل‌بستگی» ساخته شده است.



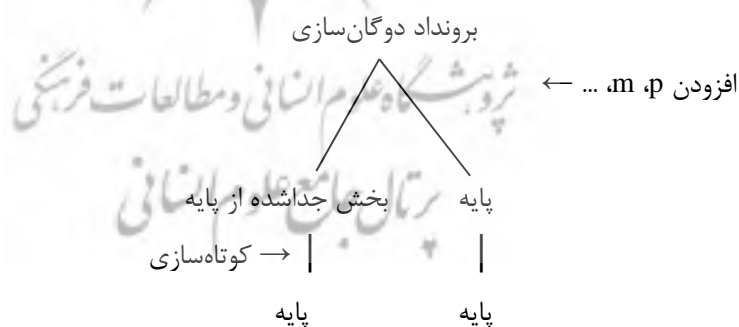
ساختار ۵. ساخت دوگان‌سازی شده $ma-{\eta i}{\eta ibig}$ از زبان تاگالوگ

^۱ infixation

^۲ truncation

^۳ prefixation

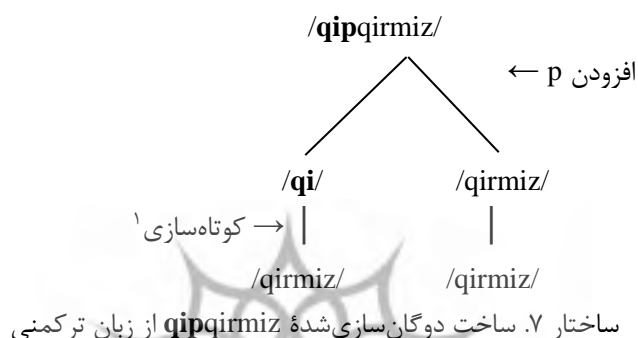
در واقع، اینکلاس و زول (۲۰۰۵) ساخت /ma-ŋi-ŋibig/ در تاگالوگ را حاصل پیشوندافزایی در یک سطح، کوتاه‌سازی عنصر موجود در یکی از گره‌های خواهر در سطح دیگری و در نهایت میانوندافزایی - که همان دوگان‌سازی «وند» است - در سطح سوم می‌دانند. آن‌ها تبیینی همانند این را برای نوع مشابهی از دوگان‌سازی در زبان چوماش^۱ نیز ارائه کرده‌اند. اما مسئله‌ای که دربارهٔ داده‌های مورد نظر ما در زبان‌های ترکمنی و ترکی سنقری وجود دارد این است که این زبان‌ها اصولاً زبان‌هایی پسوندی هستند و بنابراین نمی‌توان بخش افزوده‌شده به پایه در ساخت‌های /qipqirmiz/، /θamθari/، /qapqara/، /japjafil/ و «قپ‌قتره» - و دیگر موارد همانند آن‌ها را پیشوندافزایی دانست، به‌ویژه که آن‌ها در هیچ جای دیگری از زبان‌های ترکمنی و ترکی سنقری نقش پیشوندی ندارند. اما، با توجه به شباهت آوایی که میان این بخش‌ها با پایه وجود دارد، با لحاظ فرایند کوتاه‌سازی می‌توان تبیینی برای این نوع از دوگان‌سازی ناقص در زبان‌های مورد نظر به دست داد. البته در این صورت باید در یک سطح نیز تبیینی برای افزوده شدن واج‌های /p/ و /m/ بین پایه و بخشی به دست داد که از پایه جدا شده و پس از عملکرد دوگان‌سازی بدان افزوده شده است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان ساختاری از نوع ساختار (۶) را برای دوگان‌سازی‌های ناقص زبان‌های ترکمنی و ترکی پیشنهاد کرد.



ساختار ۶. انگارهٔ گونه‌ای از دوگان‌سازی ناقص در زبان‌های ترکی و ترکمنی

^۱ Chumash

برای نمونه، چگونگی شکل‌گیری ساخت /qipqirmiz/ را می‌توان به صورت ساختار (۷) نشان داد.



بهره‌گیری از دوگان‌سازی کامل یا ناقص برای به دست دادن صورت جمع پایه/ریشه در زبان‌های زیادی دیده می‌شود. برای نمونه، در زبان والپیری kurdu به معنای «بچه» و kurdu- به معنای «بچه‌ها» است (کاتامبا، ۱۹۹۳). در زبان آگتا takki به معنای «پا» است و صورت دوگان‌سازی‌شدهٔ آن taktakki به معنای «پاها» است (موراکیسک، ۲۰۰۳). در زبان موتویی نیز tau و mero به ترتیب به معنای «پسر» و «مرد» هستند که پس از عمل کردن فرایند دوگان‌سازی در مورد آن‌ها تبدیل به tatau و mmero به معنای «پسرها» و «مردها» می‌شوند (بائر، ۱۹۹۸).

تا آنجا که بررسی‌های نگارندهٔ این پژوهش نشان می‌دهند، در هیچ یک از زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران، موردی دیده نمی‌شود که در آن برای افزوده‌شدن معنای جمع به ریشه یا پایه‌ای از دوگان‌سازی بهره گرفته شده باشد، مگر این‌که بخواهیم برخی از موارد موسوم به اتباع را در این مقوله قرار دهیم که در این صورت کار دقیقی انجام نداده‌ایم. این بدان دلیل است که این نوع دوگان‌سازی نه برای افزودن معنای جمع، بلکه برای اشاره به «انواع» چیزی، یا مجموعه‌ای

¹ truncation

از چیزها استفاده می‌شود که در زبان فارسی مواردی همچون «کتاب متاب»، «درخت مرخت»، «پتو متو»، و... را می‌توان برای آن نمونه آورد.^۱ در دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران نیز از این فرآیند به طور گسترده استفاده می‌شود، اما ممکن است آوای تغییر یافته در ساخت دوگان‌سازی شده به جای /m/ چیز دیگری باشد. برای نمونه، در مورد (۱۶) که برگرفته از گویش ننجی است، آوای نخست بخش دوگان‌سازی شده /p/ است. دوگان‌سازی در مورد (۱۶) برای اشاره به زمین و چیزهایی همانند آن انجام شده است که از ارزش مالی خاصی برخوردار هستند. در این مورد **zemin-pemina** به معنای «املاک و اموال و چیزهای ارزشمندی از این دست» است.

16. /?i zemin-pemina bej ki manæ ke bej ma bomanæ?/

این زمین - پمین‌ها برای چه کسی مانده است که برای ما بماند؟

در زبان ترکی نیز این فرآیند همانند زبان فارسی عمل می‌کند. در این زبان تقریباً هر واژه‌ای از هر مقوله زبانی را مشروط بر این که با /m/ آغاز نشده باشد، می‌توان با تغییر آوای نخست به /m/ دوگان‌سازی کرد. چنین ترکیباتی معمولاً به چیزی، فرایندی، عملی، حالتی و انواع و امثال آن اشاره می‌کنند و بنابراین کارکرد دوگان‌سازی در زبان ترکی در این‌گونه موارد همانند زبان فارسی است:

17. /kapi/ در → /kapi-mapi/ در - مَر

18. /guzæl/ قشنگ → /guzæl - mozæl/ قشنگ - مَشَنگ

به عنوان نمونه‌ای دیگر از زبان‌های رایج در ایران که در آن دوگان‌سازی از نوع اتباع به کار می‌رود، می‌توان به زبان هورامی اشاره کرد.

19. /zær/ زَر → /zær - mæR/ پوله و پله

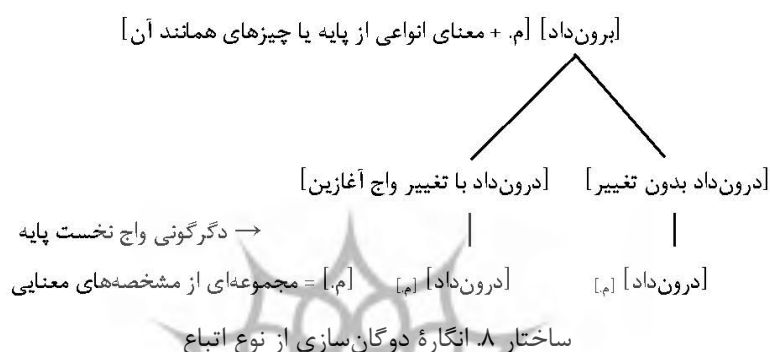
20. /tikæl/ قاطی → /tikæl - pikæl/ قاطی - پِکاتی

21. /dar/ درخت → /dar - o - mar/ درخت مرخت

همان‌گونه که در مورد (۱۹) دیده می‌شود، دوگان‌سازی در زبان هورامی گونه‌ای دگرگونی معنایی را در پایه، یعنی واژه «زَر»، ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که ساخت حاصل به معنای «پول و

^۱ ذاکری ۱۳۸۱، سازوکارهای مختلف این نوع دوگان‌سازی را در زبان فارسی به صورت مفصل تشریح کرده است.

پله» یا به سخن دیگر «زَر» و چیزهایی ارزشمند همانند آن باشد. در مورد (۲۰) نیز دوگان‌سازی باعث افزوده‌شدن معنای «وضعیت آشفته و نامشخص» به پایه شده است. در مورد (۲۱) دوگان‌سازی برای کدگذاری معنای «انواع درخت» در پایه به کار گرفته شده است. با توجه به آنچه گفته شد، ساختار (۸) را می‌توان برای دوگان‌سازی‌های اخیر ارائه کرد:



اما در زبان هورامی اگر واژه پایه با /m/ آغاز شود، دیگر صورت دوگان‌سازی شده آن نمی‌تواند با /m/ آغاز شود. به همین دلیل، در این زبان برای اشاره به انواع چیزی یا معنای «این و چیزهایی همانند آن» از سازوکاری بهره گرفته می‌شود که نمونه‌ای از آن در مورد (۲۲) آمده است.

(ماهی و این جور چیزها) /masaw-u-tjɪw/ → (ماهی) /masaw/ 22.
 در این مورد، از آنجا که بر امکان ساخت صورت دوگان‌سازی شده واژه مورد نظر محدودیتی آوایی اعمال می‌شود و به سخن دیگر امکان ساخت /masaw-o-masaw/ وجود ندارد، معنایی که در موارد دیگر از طریق دوگان‌سازی حاصل می‌شود، با افزودن واژه /tjɪw/ حاصل شده که به معنای «این جور چیزها/ از این قبیل» است. /maqɪn-u-tjɪw/ (ماشین و این جور چیزها) و /mubajl-u-tjɪw/ (موبایل و این جور چیزها) از دیگر نمونه‌های این نوع ساخت‌ها در زبان هورامی هستند. به نظر می‌رسد که تبیین این نوع دوگان‌سازی در چارچوب دیدگاه‌های اینکلاس و زول (۲۰۰۵) دشوار باشد، چون در این موارد افزودن بر آن که هیچ شباهت واجی و ساخت‌واژی میان اجزایی که گره‌های دختر را پُر می‌کنند وجود ندارد، به لحاظ معنایی نیز آن‌ها به کلی با هم

متفاوت هستند. برای نمونه، در کردی هورامی معنی /masaw/ به معنی «ماهی» با معنی /tjiw/ به معنی «این جور چیزها» کاملاً متفاوت است.

دوگان‌سازی واژه‌هایی همچون «مُشت»، «جعبه»، «پاکت» و غیره در موارد «مشت مشت»، «جعبه جعبه»، «پاکت پاکت» در زبان فارسی، موجب کدگذاری مفهوم توزیع و تقسیم در پایه می‌شود. همچنین در زبان فارسی در قیده‌های معروف به «قید ترتیب» و «قید تدریج» (نگاه کنید به احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۵)، در دستورهای سنتی، دوگان‌سازی باعث کدگذاری مفهوم توزیع و تقسیم می‌شود، مانند «سه سه»، «دو به دو»، «دوتا دوتا»، «یک یک»، «خرده خرده»، «اندک اندک»، «دقیقه به دقیقه». همین کارکرد را در زبان ترکی نیز می‌بینیم که از دوگان‌سازی کامل برای نشان دادن توزیع و تقسیم بهره گرفته می‌شود.

23. یکی یکی /bir bir/ → یکی /bir/

24. مُشت مُشت /avotʃ - avotʃ/ → مُشت /avotʃ/

در ارتباط با همین کارکرد دوگان‌سازی می‌توان به استفاده از آن برای بیان معنای «چگونگی» هم اشاره کرد که در زبان فارسی آن را در قیدهایی همچون «نم‌نم» و «آرام‌آرام» می‌بینیم. در دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران نیز نمونه‌های زیادی می‌توان برای این کارکرد دوگان‌سازی پیدا کرد که مواردی از آن‌ها در ادامه ارائه می‌شوند.

25. غلطان‌غلطان /peli peli/ → به‌تنهایی کاربرد ندارد /peli/

برف غلطان‌غلطان می‌آید /værf ʔæjæ peli - peli/

26. ریزریز /narin - narin/ → ریز/کوچک /narin/

برف ریزریز در حال بارش است /qar jaqir narin - narin/

^۱ در زبان‌های خارج از ایران نیز سازوکارهایی همانند این سازوکار دوگان‌ساز دیده می‌شود. برای نمونه، در زبان آرتکی، واژه‌های ome, se و makwil به ترتیب به معنای «یکی»، «دو» و «پنج» هستند که صورت‌های دوگان‌سازی شده آن‌ها ohme, sehse و mahmakwil به ترتیب به معنای «یکی یکی»، «دوتا دوتا» و «پنج‌تا پنج‌تا» است. در آرتکی چنانچه پایه واژه‌ای یک‌هجایی باشد، کل آن دوگان‌سازی می‌شود، اما اگر پایه دارای بیش از یک هجا باشد، تنها هجای نخست یا همخوان و واکه آغازی آن دوگان‌سازی می‌شود و همانند برخی زبان‌های دیگر، بین بخش دوگان‌سازی شده و پایه یک عنصر ثابت (h) قرار می‌گیرد (موراکسیک، ۲۰۰۳).

^۲ این پاره‌گفتار برگرفته از آهنگ «خاطره دیر» عالیم قاسموف است.

27. /hæll/ با عجله /hællahæll/ → بجنب /hæll/

/ʔa gon hællahæll jæht/ او با عجله آمد

28. /suri/ کم /suri-suri/ یواش‌یواش کم

(زیر آتش را کم کن، تا کم کم ببزد) /ʒer atifa kæm ke ta suri-suri bepefu/

مورد (۲۵) برگرفته از لهجه طرقي زبان راجی است. این مورد نمونه‌ای از دوگان‌سازی را نشان می‌دهد که پایه به تنهایی کاربردی ندارد. در این‌جا پایه معنایی همچون «تلوتلو» در زبان فارسی دارد که پس از دوگان‌سازی معنای «غلطان‌غلطان» پیدا می‌کند و برای بیان حالت‌های خاصی همچون بارش آرام برف به کار می‌رود. در مورد (۲۶) که برگرفته از ترکی آذری است نیز دوگان‌سازی کارکرد مشابهی دارد و برای بیان چگونگی آمدن برف به کار می‌رود. مورد (۲۷) برگرفته از گونه سرحدی زبان بلوچی است که در آن دوگان‌سازی ضمن آن که باعث تغییراتی در معنای پایه می‌شود، برای بیان چگونگی انجام کنشی (یعنی «آمدن») به کار گرفته می‌شود. در همین گونه از زبان بلوچی /mallo/ و /nar/ به ترتیب به معنای «یواش» و «تودماغی حرف‌زدن» هستند که پس از دوگان‌سازی کامل به صورت /mallo-mallo/ و /nar-nar/ درمی‌آیند و به ترتیب به معنای «با ناز و کرشمه راه‌رفتن» و «یواش صحبت کردن» هستند. در واقع، در این موارد نیز گذشته از این‌که دوگان‌سازی حالت و چگونگی انجام کنشی را نشان می‌دهد، گونه‌ای دگرگونی معنایی نیز در معنای پایه ایجاد می‌کند. مورد (۲۸) که برگرفته از زبان ولاتی ورنوسفادران خمینی‌شهر است، دوگان‌سازی برای کدگذاری معنای «رفته‌رفته» و «آهسته‌آهسته» به کار گرفته می‌شود.

در ارتباط با کارکرد دوگان‌سازی برای اشاره به انواع مختلف چیزی، می‌توان به افزوده‌شدن معنای «هر» و «همه» از رهگذر دوگان‌سازی به پایه نیز اشاره کرد. این کارکرد دوگان‌سازی را می‌توان در زبان فارسی در پاره‌گفتارهایی چون «فرد فرد ما»، «تک تک ما» و «هرکی هرکی» دید. البته در برخی از زبان‌ها این کارکرد دارای معنای خاص خود است؛ برای نمونه، در زبان پاکویی damo به معنای «هر کدام» است، اما صورت دوگان‌سازی‌شده آن یعنی damo-damo به معنای

«هر یک» است. در زبان سودانی نیز saha به معنای «چه کسی؟» است، اما صورت دوگان‌سازی-شده این پاره‌گفتار یعنی saha-saha به معنای «هر کسی» است (موراکیسیک، ۲۰۰۳). در زبان مجاری نیز ki به معنای «چه کسی؟» و ki ki به معنای «هر کدام» است^۱ (هسپلمات^۲، ۱۹۹۷). در بخش چارچوب نظری پژوهش اشاره شد که اینکلاس و زول (۲۰۰۵) به کارکردهای اشتقاقی دوگان‌سازی نیز اشاره کرده‌اند. یکی از این کارکردهای اشتقاقی در اسم‌سازی‌هایی نمود پیدا می‌کند که حاصل فرایند دوگان‌سازی هستند^۳. این کارکرد دوگان‌سازی در بسیاری از زبان‌ها باعث تبدیل پایه به اسم می‌شود. در این موارد نیز پایه ممکن است به تنهایی معنامند باشد یا نباشد، یا به تنهایی کاربرد داشته یا نداشته باشد. در شماری از زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران نیز این کارکرد دوگان‌سازی دیده می‌شود:

پدیده‌ای همانند آبشار /tʃor-tʃoræ/ → معنایی همچون «شُرْشُر کردن» دارد /tʃoridæn/ 29.

کوچک

^۱ این کارکرد فرآیند دوگان‌سازی مرتبط با کارکرد آن برای ساختن ضمائر نامشخص (indefinite pronouns) در برخی از زبان‌ها است. هسپلمات ۱۹۷۷ در این زمینه چند نمونه روشن ارائه می‌کند: quis-quis به معنای «هر کسی» و ubi-ubi به معنای «هر جایی» در زبان لاتین؛ apa-apa به معنای «یک چیزی» در زبان مالایی؛ ... هسپلمات (۱۹۷۷) همچنین اشاره کرده است که ممکن است اسامی عام نیز برای به دست دادن ضمائر نامشخص دوگان‌سازی شوند. برای نمونه، در زبان یوروبایی eni به معنای «شخص» است و صورت دوگان‌سازی شده آن، یعنی eni-k-eni، به معنای «هر کسی» است. در این زبان همچنین ohun به معنای «چیز» دارای صورت دوگان‌سازی شده ohun-k-ohun به معنای «هر چیزی» است.

^۲ M. Haspelmath

^۳ در زبان‌های پیچین و کریول، یکی از جلوه‌های کارکرد اسم‌سازی دوگان‌سازی به صورت درخور توجهی نمود پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب که گاه از این فرایند برای بازشناسی واژه‌هایی بهره گرفته می‌شود که تلفظشان یکسان، اما معنایشان متفاوت است. برای نمونه، گویشوران توک‌پیسین که کریولی انگلیسی‌بنیاد است، برای بازشناسی واژه ship به معنای «کشتی» از واژه sheep به معنای «گوسفند»، اولی را sip و دومی را sipsip می‌گویند. همچنین با توجه به شباهت آوایی واژه piss به معنای «ادرار کردن» و peace به معنای «صلح»، در توک‌پیسین، «صلح» با واژه pis و «ادرار کردن» با صورت دوگان‌سازی شده آن pispis کدگذاری می‌شود. همچنین، با توجه به این که شباهت آوایی واژه انگلیسی sun به معنای «خورشید» و sand به معنای «شن»، بازشناسی آن‌ها از یکدیگر را برای گویشوران این کریول دشوار می‌کند، در توک‌پیسین، رفته‌رفته «خورشید» را san و «شن» را sansan گفته‌اند که صورتی دوگان‌سازی شده است (وارداف، ۲۰۰۲).

بچه‌ها کنار «چُرچُرِه» /pa tʃor-tʃoræ bidæn bæʃfa, havaset beʃan bæʃæ/

بودند، حواست به آن‌ها باشد

30. /mekidæn/ مکیدن → /mekmekæ/ آب‌نبات چوبی

یک آب‌نبات چوبی می‌خریدی برای فرزندمان /je mekmekej mexæridi bej bæʃæ/

31. /liz/ لیز /سُر → /lizlizi/ سُرُسُرِه

/dotom ʔæz lizlizi de tæsowe/ دخترم از سُرُسُرِه می‌ترسد

مورد (۲۹) برگرفته از گویش نَنجی است. در این گویش، مصدر /tʃoridæn/^۱ به هر نوع ریزش آب از بلندی اشاره دارد و معنایی همانند «به حالت شُرشُر ریختن» در فارسی معیار دارد که مبنای ساخت «شُرشُر» قرار گرفته است. در واقع، با دوگان‌سازی «چُر»، واژه «چُرچُرِه» ساخته شده است که به هر بخشی از مسیر آب گفته می‌شود که آب از ارتفاع کوتاهی، با زاویه ۹۰ درجه یا نزدیک به ۹۰ درجه، در حال ریزش باشد، چیزی همانند یک آبشار کوچک و کم‌ارتفاع. در گویش ننجی، مصدر /mekidæn/ در معنای «مکیدن» مبنای ساخت /mekmekæ/ قرار گرفته است (مورد ۳۰) و نمونه دیگری از اسم‌هایی است که از فرایند دوگان‌سازی در این گویش حاصل شده‌اند.

در این گویش، نمونه‌های دیگری از اسم‌سازی بر مبنای دوگان‌سازی وجود دارد که یکی از موارد آن واژه /bædbæde/ و نام «بلدِرچین» بومی منطقه است. در تصور گویشوران گویش ننجی، این پرند را به این علت «بَدبَدِه» می‌گویند که آوازی همانند «بَدبَد است» تولید می‌کند؛ البته به نظر می‌رسد که چنین تصویری مبتنی بر گونه‌ای ریشه‌شناسی عامیانه باشد. مورد (۳۱) برگرفته از زبان ولاتی ورنوسفادران خمینی‌شهر است. در این مورد، بر مبنای دوگان‌سازی /liz/، واژه /lizlizi/ ساخته می‌شود که به معنای «سُرُسُرِه» است. در این گونه از زبان ولاتی، /liz/ به

^۱ در گویش مورد نظر، این نام‌آوا مبنای ساخت فعل /tʃoridæn/ نیز قرار گرفته است که برای کدگذاری هر نوع ریزش آب از ارتفاع کم که صدایی نزدیک به «شُرشُر» داشته باشد، به کار می‌رود. همچنین /tʃor/، با برخی واژه‌های دیگر نیز ترکیب شده و واژه‌های مرکبی ساخته است که آن‌ها نیز با ریزش آب از بلندی مرتبط هستند. برای نمونه، واژه /sul-tʃor/ از ترکیب /tʃor/ با واژه /sul/، به معنای «ناودان» ساخته شده است و برای اشاره به صدای ریزش آب به هنگام بارندگی به کار می‌رود.

تنهایی کاربرد ندارد و «لیز/سرخوردن» بر مبنای مصدر /belæxʃi/ کدگذاری می‌شود. برای نمونه /læxʃom boxot/ یعنی «لیزخوردم» گفته می‌شود. در کردی سورانی نیز، همانند گویش نجی، در مواردی دیده می‌شود که اسم‌سازی از طریق دوگان‌سازی مصدر فعلی انجام می‌گیرد. سُرْسُرهبازی/ جای انجام سُرْسُرِه- /xɛzɛzane/ یا /xɛzɛzanke/ → خزیدن /xɛzi:n/ 32. بازی

بیا برویم سُرْسُرهبازی /bɛ bitʃin xɛzɛzanke/

33. /mɛʒin/ مکیدن → /mɛʒmɛʒe/ آب‌نبات چوبی

در موارد (۳۲) و (۳۳) دوگان‌سازی پایه که از مصدرهای فعلی کردی سورانی هستند به تولید برابرهایی «سُرْسُرهبازی/ جای انجام سُرْسُرهبازی» و «آب‌نبات چوبی» در این زبان انجامیده است.

در چارچوب نظری پژوهش اشاره شد که اینکلاس و زول (۲۰۰۵) می‌گویند ساخت حاصل دوگان‌سازی می‌تواند معنایی اصطلاحی بیاید؛ یعنی معنایش حاصل جمع معنای اجزای آن نباشد، یا تفاوتی اساسی با معنای آن‌ها داشته باشد. در داده‌های پژوهش نمونه‌هایی از این امر وجود داشت که یک نمونه از آن در مورد (۳۴) که برگرفته از لری بویراحمدی است دیده می‌شود.

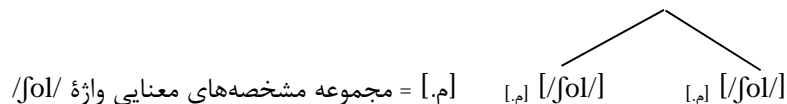
34. /ʃol/ گل → /ʃol-ʃoli/ نام نوعی نان

فردا می‌خواهیم شُل شُلی درست بکنیم /sæba ʔixejm ʃol-ʃoli benim væ tʃalæ/

بر روی اجاق

در این مورد، ساخت حاصل دوگان‌سازی (یعنی «شُل شُلی» که گونه‌ای نان است) معنایی کاملاً متفاوت با پایه (یعنی «شُل» به معنای گل) دارد. علت این که این گونه نان را در لری بویراحمدی «شُل شُلی» می‌گویند این است که از خمیری درست می‌شود که حالت «شُل» یا به سخن دیگر «گل خیلی نرم» دارد. در واقع، در این‌جا دوگان‌سازی گونه‌ای معنای استعاری به پایه بخشیده است. بر این پایه ساختار واژه /ʃol-ʃoli/ را می‌توان به صورت (۹) متصور شد.

[/fol-foli/] [برخی از مشخصه‌های معنایی [م.] + مشخصه‌های معنایی «تان»]



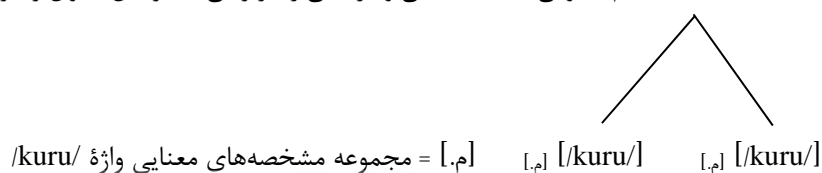
ساختار ۹. ساخت دوگان‌سازی‌شده fol-foli از لری بویراحمدی

بنابراین، در مواردی که برون‌داد فرایند دوگان‌سازی معنایی متفاوت یا بسیار دور از معنای «درون‌داد» یافته است، نمی‌توان گفت که معنای «برون‌داد» عبارت است از [م.] + چند معنای دیگر، چون در مواردی همچون /fol-foli/ ممکن است فقط برخی از مشخصه‌های معنایی «پایه» به برون‌داد انتقال یافته باشد. در این‌گونه موارد دوگان‌سازی عملکردی همانند «استعاره» دارد که مبتنی بر گزینش یک یا چند مورد از مشخصه‌های معنایی «حوزه مبدأ» و انتقال آن به «حوزه مقصد» است.

کارکرد اسم‌سازی دوگان‌سازی را در شمار زیادی از نام‌های جانداران غیرانسان نیز می‌توان دید. «جیرجیرک» در زبان فارسی، /qunqun/ («سنجاقک») در زبان خلجی، /bubu/ («شانه-به‌سر/هدهد») در گویش ننجی، /perperi/ («پروانه») در لهجه طرقي زبان راجی و نمونه‌های مشابه در دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران نشان می‌دهند که از دوگان‌سازی برای ساخت اسم جانداران دیگر استفاده زیادی می‌شود. به نظر می‌رسد که بیش‌تر این نام‌ها مبنای نام‌آوایی دارند و با دوگان‌سازی صدای مشخصی ساخته می‌شوند. کاربرد نام‌آواها به صورت دوگان‌سازی-شده به اسم‌سازی ختم نمی‌شود و کارکردهای دیگری نیز از آن در زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران دیده می‌شود. برای نمونه، در گویش ننجی تعداد چشم‌گیری ساخت دوگان‌سازی‌شده نام‌آوا وجود دارد که از آن‌ها برای صدازدن یا آرام‌کردن حیوانات اهلی بهره می‌گیرند: /pijapija/ و /kutʃukutʃu/ برای صدازدن سگ، /dzurudʒuru/ برای صدازدن مرغ و خروس، /gulugulu/ برای آرام‌کردن گاو، /kurukuru/ برای صدازدن الاغ، /dzigidzigi/ برای صدازدن یا آرام‌کردن بز. اجزای این‌گونه ترکیب‌ها با این‌که نام‌آوا هستند، برای گویشور معنامند هستند و حتی برخی از آن‌ها با نام حیوان‌هایی که درباره آن‌ها به کار می‌روند مرتبط هستند؛ برای نمونه، /gulu/ و /kuru/ در گویش ننجی واژه‌هایی مرتبط با «گاو» و «گُرّه الاغ» هستند و نوعی معنای تحبیبی

نیز با خود به همراه دارند. بنابراین بر خلاف دیدگاه برخی از زبان‌شناسان که تکرارهای مبتنی بر نام‌آواها را دوگان‌سازی نمی‌دانند^۱، آن‌ها را نیز می‌توان دوگان‌سازی دانست و حتی بر پایه‌ی انگاره‌ی اینکلاس و زول (۲۰۰۵) ساختار آن‌ها را نیز نشان داد. برای نمونه، ساختار واژه‌ی دوگان‌ساخت */kurukuru/* را می‌توان به صورت (۱۰) نشان داد.

[/kurukuru/] [م.] + نوعی معنای تحبیبی و بازنمایی رفتار زبانی که آرامش حیوان را در پی دارد]



ساختار ۱۰. ساخت دوگان‌سازی‌شده‌ی *kurukuru* از گویش ننجی

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های تحلیل‌شده و با در نظر داشتن پرسش‌ها و چارچوب نظری پژوهش، می‌توان گفت که تبیین پدیده‌ی دوگان‌سازی با در نظر گرفتن پیوند مستقیم صورت و معنای پروندادهای حاصل دوگان‌سازی، تبیین کارآمدی است. منطقی که در پس تصویرگونگی در زبان قرار دارد این است که ساخت زبان بازتاب‌دهنده ساختی تجربی است؛ بدین معنی که به لحاظ کمی بین صورت و معنی / مفهوم رابطه برابر برقرار است (کرافت^۲، ۲۰۰۳؛ نیومایر^۳، ۱۹۹۸؛ کمری^۴، ۱۹۸۹). به بیان ساده‌تر، صورت زبانی بیش‌تر و طولانی‌تر به معنا/ مفهوم بیش‌تری اشاره دارد. این منطبق به روشنی در ساخت‌های دوگان‌سازی‌شده دیده می‌شود. برای نمونه، همان‌گونه که در بررسی

^۱ برای نمونه، موراکیسک (۱۹۷۸) نام‌آواها را به این دلیل که بخش‌های آن به تنهایی معنایند نیستند دوگان‌سازی نمی‌داند. کاتامبا (۱۹۹۳: ۱۸۰) نیز در استدلالی مشابه، دوگان‌سازی را محدود به مواردی می‌داند که در آن‌ها «بخش تکرار شده در خدمت هدفی اشتقاقی یا تصریفی باشد» و مواردی همچون *wishy – washy* یا *rolly – poly* در زبان انگلیسی را که در آن‌ها بخش تکرار شده نقش دستوری یا معنایی خاص یک وند را ندارد، دوگان‌سازی محسوب نمی‌کند.

^۲ W. Croft

^۳ F. J. Newmeyer

^۴ B. Comrie

داده‌ها دیده شد، در بسیاری از موارد دوگان‌سازی کل یا بخشی از پایه/ریشه باعث افزوده‌شدن معنای شدت، استمرار، تکرار، جمع و غیره به معنای پایه/ریشه می‌شود؛ به گونه‌ای که در برون‌داد دوگان‌سازی که به لحاظ صوری از درون‌داد (ریشه/پایه) طولانی‌تر است، معنی نیز بیش‌تر شده است.

از سوی دیگر، با توجه به معنای افزوده‌شده به ریشه/پایه می‌توان گفت که تصویرگونگی در دوگان‌سازی درجات مختلفی دارد به گونه‌ای که تکرار بیش‌تر، شدت معنا و میزان تأکیدی که بر آن می‌شود، را زیادتر می‌کند. وجود سه‌گان‌سازی و حتی چندگان‌سازی در شماری از زبان‌های دنیا را نیز می‌توان گواهی بر درستی این ادعا به‌طور خاص، و درستی تبیین پدیده دوگان‌سازی در پیوند با تصویرگونگی دانست. برای نمونه، در زبان موکیلسه^۱ roaɾ به معنای «لرزیدن» است که با عملکرد فرایند سه‌گان‌سازی درباره آن به roarroaroar تبدیل می‌شود که به معنای به «لرزیدن ادامه‌دادن» است (داده برگرفته از موراکسیک، ۱۹۷۸). بر همین مبنا می‌توان گفت که در زبان فارسی نیز میزان تأکید و شدت «خیلی خیلی خیلی»، به عنوان ساختی که در آن سه‌گان‌سازی روی داده، بسیار بیش‌تر از «خیلی خیلی» است که در آن دوگان‌سازی روی داده است.

تبیینی که درباره نمونه‌ای از دوگان‌سازی‌های ناقص زبان‌های ترکی تبار ارائه شد نیز نشان می‌دهد که برخی از انواع دوگان‌سازی ناقص در واقع نوعی دوگان‌سازی کامل است که در آن جزء موجود در یکی از گره‌های خواهر (در اصطلاح چارچوب اینکلاس و زول، ۲۰۰۵) متحمل کوتاه‌سازی شده است. چنان‌چه این تبیین را بپذیریم، از آن نیز می‌توان در تبیین دوگان‌سازی با توجه به تصویرگونگی بهره گرفت. با توجه به سه‌گان‌سازی‌ها و چندگان‌سازی‌هایی که در زبان‌ها دیده می‌شود، می‌توان گفت که درباره مقوله‌های زبانی، همچون صفت‌ها و قیده‌ها، محدودیتی بر دفعات تکرار آن مقوله وجود ندارد. اما، دست کم با توجه به داده‌های بررسی‌شده، در مورد تکرار ناقص در هیچ موردی بخش دوگان‌سازی‌شده بیش از یک بار تکرار نشده است. از این رو، شاید

^۱ Mokilese

بتوان گفت که در دوگان‌سازی ناقص بر دفعات تکرار بخش دوگان‌سازی شده محدودیت‌های سختی وجود دارد.

در تبیین پدیده دوگان‌سازی بر پایه مفهوم تصویرگونگی، توجه به سازوکار این پدیده در زبان‌های پیچین و کریول که نمونه‌هایی از داده‌های آن‌ها در متن یا پانوشته‌های این مطالعه به دست داده شد، نیز می‌تواند آموزنده باشد. در دوگان‌سازی‌های زبان‌های پیچین و کریول نیز معنای بیش‌تر با ساخت بلندتری بیان شده است. برای نمونه، در پیچین‌ها و کریول‌های انگلیسی-بنیاد که look، priichi، krai و talk به ترتیب به معنای «گریه کردن»، «حرف زدن»، «نگاه کردن» و «گفت‌وگو کردن» است (نگاه کنید به هلم ۲۰۰۰ و وارداف^۱ ۲۰۰۲)، صورت‌های دوگان‌سازی‌شده آن‌ها، یعنی krai-krai، priichi-priichi و talk-talk به معنای «به طور ممتد و پیوسته گریه کردن»، «یک‌ریز حرف زدن و موعظه کردن»، «خیره شدن» و «گفت‌وگوی زیاد» است. در این‌گونه زبان‌ها، در موارد بسیاری برای ساختن واژه‌های جدید و ایجاد تمایز میان واژه‌های دارای تلفظ مشابه (در زبانی که پیچین یا کریول بر اساس آن به وجود آمده است) از دوگان‌سازی بهره گرفته می‌شود که مطالعه آن‌ها نیز می‌تواند بسیار آموزنده باشد.^۲

داده‌های بررسی شده در این پژوهش از چند زبان و گویش رایج در ایران و همچنین برخی از زبان‌های خارج از ایران، موید این است که از مشخص‌ترین کارکردهای دوگان‌سازی، بیان معنای شدت، تکرار، تأکید، استمرار و نشان دادن انواع یک چیز است. عملکرد فرایند دوگان‌سازی در مورد اسم‌ها بیش‌تر موجب به دست دادن صورت جمع آن‌ها، در مورد صفت‌ها و قیدها موجب به دست دادن صورت‌های تأکیدی آن‌ها و در مورد فعل‌ها موجب به دست دادن صورت‌هایی می‌شود که تکرار، توالی یا استمرار عملی را نشان می‌دهند. در مورد اعداد نیز دوگان‌سازی باعث

^۱ R. Wardhaugh

^۲ توجه به سازوکارهای زبان‌های پیچین و کریول از این نظر در تبیین پدیده‌های زبانی اهمیت ویژه دارند که این زبان‌ها در مراحل اولیه شکل‌گیری و تکوین هستند و به همین دلیل چگونگی شکل‌گیری ساخت‌های مختلف یا سازوکارهای این زبان‌ها می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری ساخت‌ها و عملکرد سازوکارهای متناظر آن‌ها در زبان‌هایی باشد که به اصطلاح می‌توان آنها را زبان‌های کامل یا کهن نامید. افزون بر این، از آن‌جا که مدت زیادی از زمان شکل‌گیری این گونه زبان‌ها سپری نشده است، گذر زمان و/ یا نبود داده‌های کافی از دوره‌های گذشته زبان، مانع تبیین مطمئن پدیده‌های زبانی نمی‌شود.

به دست دادن صورت‌هایی می‌شود که به توزیع یا تقسیم چیزی اشاره می‌کنند. افزون بر این، در تحلیل و بررسی کارکرد اسم‌سازی دوگان‌سازی نیز دیده شد که در زبان‌هایی همچون کردی و لری، گاه ساخت حاصل دوگان‌سازی به لحاظ معنایی تفاوت‌های بنیادینی با معنای پایه خود دارد. تبیین این‌گونه موارد با توجه به انگاره اینکلاس و زول (۲۰۰۵) ممکن، یا دست‌کم کاملاً رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد. بنابراین می‌توان گفت که این انگاره باید به‌گونه‌ای بازسامان‌دهی شود که توان تبیینی گسترده‌تری داشته باشد. به همین سان، درباره‌ی گونه‌ی خاصی از دوگان‌سازی ناقص در زبان‌های ترکمنی و ترکی سنقری نیز استدلال شد که باید سازوکارهای دیگری در انگاره اینکلاس و زول (۲۰۰۵) در نظر گرفته شود تا امکان تبیین آن نوع از دوگان‌سازی نیز در چارچوب آن انگاره فراهم آید.

منابع

- امینی، رضا. (۱۳۹۲). دوگان‌سازی در زبان ترکی. *جستارهای زبانی*، ۵ (۳) (پیاپی ۱۹)، صص. ۲۷-۵۴.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، ویرایش دوم. تهران: فاطمی.
- تفرجی یگانه، مریم و نعمت جهان‌فر. (۱۳۹۶). فرایند تکرار در گویش کردی کلهری بر اساس نظریه‌ی بهینگی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲ (۴)، صص. ۱۶۱-۱۷۹.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۸). بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی. *زبان‌شناسی*، ۲۳ (پیاپی ۴۴)، صص. ۶۵-۷۴.
- راسخ‌مهند، محمد و مسعود محمدی‌راد. (۱۳۹۲). بررسی صوری و معنایی تکرار در گویش سورانی. *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، دوره‌ی جدید (۳)، صص. ۱۳۳-۱۴۶.
- رحمتی‌نژاد، لیلا، فائزه ارکان و تهمینه حیدرپور بیدگلی. (۱۳۹۸). رویکرد نظریه‌ی بهینگی به دوگان‌سازی ناقص پیشوندی در زبان فارسی. *زبان پژوهی*، ۱۵ (۳۳)، صص. ۲۳۳-۲۴۶.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و بهروز سلطانی. (۱۳۹۴). بررسی ساخت‌واژی، دستوری و معنایی فرایند تکرار در زبان فارسی. *جستارهای ادبی*، ۴۸ (۱۸۹)، صص. ۸۱-۱۱۲.
- دبیرمقدم، محمد و سیما ملکی. (۱۳۹۵). تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۸ (۱۴) (پیاپی)، صص. ۱-۲۳.
- دبیرمقدم، محمد و سیما ملکی. (۱۳۹۶). بررسی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی: پژوهشی بر اساس نظریه‌ی تکرار صرفی. *جستارهای زبانی*، ۸ (۷) (۴۲) (پیاپی)، صص. ۲۹-۵۱.
- دبیرمقدم، محمد و سیما ملکی. (۱۳۹۷). بررسی ویژگی‌های سبکی تکرار کامل در رمان سووشون و بوف کور. *زبان پژوهی*، ۱۰ (۲۶)، صص. ۸۵-۱۰۵.

- دیانت، لیلا. (۱۳۹۹). دوگان‌سازی در زبان لاری. *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، ۵ (۱)، صص. ۸۳-۱۰۵.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۸۱). *اتباع و مهملات در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سلندری رابری، مرادعلی، عادل رفیعی و بتول علی‌نژاد. (۱۳۹۵ الف). دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی: تحلیلی ساختوازی - معنایی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۶ (۱۲)، صص. ۱۷-۳۵.
- سلندری رابری، مرادعلی، عادل رفیعی و بتول علی‌نژاد. (۱۳۹۵ ب). تکرار به مثابه دوگان‌سازی صرفی: شواهدی از زبان فارسی. *جستارهای زبانی*، ۷ (۵) (پیاپی ۳۳)، صص. ۹۱-۱۱۸.
- شاهوردی شهرکی، فاطمه، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، محمد دبیرمقدم و ارسلان گل‌فام. (۱۳۹۸). دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی در رویکرد صرف ساخت. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۷ (۲۶)، صص. ۷۳-۸۹.
- شقاقی، ویدا و تهمینه حیدرپور بیدگلی. (۱۳۹۰). رویکرد نظریه بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۳ (۱)، صص. ۴۵-۶۶.
- شیخ سنگ تجن، شهین. (۱۳۹۶). تکرار در گویش تالشی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۲ (۲)، (پیاپی ۴)، صص. ۱۱۵-۱۳۸.
- شعار، جعفر. (۱۳۴۲). بحثی درباره اتباع. *یغما*، ۲ (پیاپی ۱۸۲)، صص. ۲۷۸-۲۸۲.
- فیاضی، مریم‌سادات. (۱۳۹۲). تکرار در گویش گیلکی. *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۳ (۶)، صص. ۱۳۵-۱۵۹.
- کاشغری، محمود. (۱۳۷۵). *دیوان لغات‌الترک*. ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی سید محمد دبیرسیاقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی/امروز*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- محمودی بختیاری، بهروز و زهره ذوالفقار کندی. (۱۳۹۴). دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی: یک بررسی پیکره‌بنیاد. *پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۳۱ (۱)، صص. ۱۴۷-۱۶۱.
- نجاری، حسین و شیما صدیقی. (۱۳۹۸). فرایند تکرار در زبان لاری. *دوفصلنامه زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*، ۴ (۱)، صص. ۹۱-۱۱۱.
- Bauer, L. (1989). *Introducing linguistic morphology*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Broselow, E. and McCarthy, J. (1983). A theory of internal reduplication. *The Linguistic Review*, (3), pp. 25-88.
- Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistics typology*, 2nd ed. Oxford: Blackwell.
- Croft, W. (1994). Typological approach to the study of grammar. in *The encyclopedia of language and einguistics*, pp. 4807-4813, Editor in Chief: R. E. Asher.

- Ghaniabadi, S., J. Ghomeshi, & N. Sadat-Tehrani. (2006). Reduplication in Persian: A morphological doubling approach. *Proceedings of the 2006 annual conference of the Canadian Linguistic Association*, 15 Ps.
- Haspelmath, M. (1997). *Indefinite pronouns*. Oxford: Clarendon Press.
- Holm, J. (2000). *An introduction to pidgins and creoles*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Inkelas, S. and C. Zoll. (2005). *Reduplication: doubling in morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Katamba, F. (1993). *Morphology*. London: Macmillan Press LTD.
- Kauffman, C. (2015). Reduplication reflects uniqueness and innovation in language. *Thought and Culture*. York Collage of Pennsylvania.
- Khanjan, A. & B. Alinezhad. (2010). A morphological doubling approach to full reduplication in Persian. *SKY Journal of Linguistics*, 23, pp. 169-198.
- Marantz A. (1994). Reduplication. in the *encyclopedia of language and linguistics*. Vol. 7, P. 3486-3487, Editor-in- chief R. E. Asher, Rad to Soc. Oxford: Pergamon Press.
- Mathews, P. H. (1991). *Morphology*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Moravcsik, E. A. (2003). Reduplication. in *international encyclopedia of linguistics*. 2nd ed. Vol. 3, p. 45. Editor in Chief: William J. Frawley. Oxford: Oxford University Press.
- Moravcsik, E. A. (1978). Reduplicative constructions. in *universals of human language: Word structure*. Vol. 3. pp. 299-334. Edited by Joseph H. Greenberg. California: Stanford University Press.
- Muhlhauser, P. (1986). *Pidgin & creoles linguistics*. Oxford: Basil Blackwell.
- Newmeyer, F. J. (1998). *Language form and language function*. Cambridge: MIT Press, Bradford Books.
- Stonham, J. T. (1994). *Combinational morphology*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Wardhaugh, R. (2002). *An introduction to sociolinguistics*, 4th Ed. Oxford: Blackwell Publshers.

An Analysis of Common Functions of Reduplication in a Number of Languages and Dialects of Iran

Reza Amini

Abstract

In this study, based on data obtained from a number of languages and dialects of Iran (as well as a number of languages out of Iran due to the analysis and discussion of the article), the reduplication process has been investigated and analyzed in framework of the views of Inkelas and Zoll (2005). The main purpose of this research is to answer these two questions: 1) What are the main functions of reduplication in languages and dialects of Iran? 2) What explanation can be given for the common functions of reduplication in different languages? To answer these questions, after raising the issue and stating the research methodology, first the previous researches are reviewed, then the research data are analyzed, and finally a series of discussions and conclusions is given. Analyses and discussions in the article show that in the languages and dialects studied, reduplication is used to add different meanings to the base. Research studies also show that nominalization is another common function of reduplication in languages and dialects of Iran. In addition, it has been argued that within the framework of Inkelas and Zoll, it is not possible to provide a satisfactory explanation for some of the data, therefore it is necessary to reorganize this pattern in order to explain more types of reduplication. In explaining the phenomenon of duplication, it has been argued that paying attention to the relationship between form and meaning in duplication is very helpful. Also, through the presentation of some data and their analysis, it has been said that binary structures based on onomatopoeia can also be considered as a kind of reduplication.

Key words: Continuity, Nominalization, Iran, Emphatic meaning, Reduplication